



و زنهار آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست «سوره النساء آیت (32)»

لایحه طرز العمل کمیسیون عالی مبارزه علیه اختطاف و قاچاق

انسان به تصویب رسید

گراش کر : شفیق الله نبی زاده



لایحه طرز العمل کمیسیون عالی مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان در جلسه که روز سه شنبه مورخ 1390/12/9 تحت ریاست خرنپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در تالار کنفرانس های آن وزارت دایر گردیده بود، توسط کمیسیون مذکور به تصویب رسید. این لایحه به تاسی از حکم مندرج فقره (2) ماده پنجم قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان به منظور تنظیم امور مربوط به طرز فعالیت کمیسیون عالی مبارزه علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان وضع شده است و در آن وظایف و مکلفیت های وزارت ها و ادارات که عضویت این کمیسیون را دارند مشخص شده است. در ابتدا جلسه خرنپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه تشریف آوری اعضای کمیسیون را درین جلسه خوش آمدید گفته نرمودند: "بسیار جای خوشی است که حسب تنظیم و بده های قبلی به صورت منظم اعضای محترم کمیسیون تشریف آوردند ... ادامه در ص 2/

حقوق همسایگان

عبدالرحمن عظیمی

یکی از مهمترین دساتیر و رهنمود های شریعت اسلام بمنظور ایجاد محبت، تفاهم و همبستگی، پیشگیری از مفاسد و زیانها، رفتار خوب، گشاده رویی و خیر خوایی در حق همسایگان می باشد. این دساتیر عملی و سازنده دارای ارزش و بازتابی خوبی در آینده خواهد بود. زیرا سلامت خانواده ها و حفظ مصالح آنها در هر حالت بستگی به رعایت حقوق همسایگان و پاسداری از کرامت و حرمت آنها است گرچه همسایگان تان مسلمان هم نباشند. چرا که خداوند متعال در قسمت رفتار نیک با همسایگان در سوره النساء آیه 36 می فرماید "تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ کس و هیچ چیزی را با او شریک ننمایید و به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان، خویشاوندان و همسایگان بیگانه و دوستان (در سفر و حضر) و همراهان، همکاران و مسافران به نیکی رفتار کنید." از آیه مبارکه دانسته می شود که همسایگان سه گونه اند:

- 1- همسایه ای که از جمله خویشاوندان می باشد.
- 2- همسایه ای که نسبت قومی و خویشاوندی با او وجود ندارد.
- 3- رفیق و همسفری که در کار و مسافرت همراهی یکدیگر هستند.

با رعایت موارد فوق حقوق همسایگان به همسایه دیوار به دیوار محدود نمی گردد بلکه بر اساس فرموده رسول اکرم (ص) که از طبرانی روایت شده است که روزی مردی به حضور رسول خدا (ص) رسید و گفت: یا رسول الله (ص) من در فلان محل سکونت دارم بدترین مردم آن محل کسی است که باهم همسایه دیوار به دیوار هستیم و مدام ما را مورد اذیت و آزار قرار میدهد. رسول خدا (ص) ابوبکر، عمر و علی رضی الله عنهم را به مسجد فرستاد تا به مردم ابلاغ نمایند که: تا چهل منزل دور و بر همسایه به شمار می روند و هر کسی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، داخل بهشت نمی شود.

با نظر داشت احکام خداوندی و ارشادات پیغمبر (ص) بر هر مسلمان واجب است که با همسایگان خویش تعاون و همدردی و برخورد نیک داشته باشند. مهمترین حقوقی که همسایگان برابر یکدیگر دارند قرار ذیل می باشد:

1- مساعدت و همکاری :

یکی از مسؤلیت های مهم در برابر همسایگان این است که در صورتیکه توانمندی مالی داشته باشند، ... ادامه در ص 3/

عیوب اراده

قسمت دوم

قلمرو اشتباه:

حقوقدانان معتقدند که قلمرو اشتباه موارد آتی را در بر می گیرد:

- 1- اشتباه در موضوع معامله یا تعهد.
- 2- اشتباه در وصف.
- 3- اشتباه در شخص.

1- اشتباه در موضوع:

اشتباه هنگامی موجب عدم نفوذ معامله می شود که مربوط به خود موضوع معامله باشد البته هدف از موضوع معامله تعهدی است که دو طرف یا یکی از آنان برعهده می گیرند. یا به عبارتی دیگر موضوع معامله، عبارت از مبادله دو مال یا ایجاد عقد و یا بطور کلی اعمالی است که جهت محقق شدن توافق دو اراده انجام می شود. همچنان می توان گفت که منظور از خود موضوع معامله جنس مبیع بوده که به ماهیت وجودی شی و جنس تعلق دارد. البته در تشخیص اهمیت جنس، ملاک شخصی هدف است نه نوعی. اشتباه در بعضی اوقات ممکن است در موضوع معامله و جنس معقود علیه صورت گیرد به این مفهوم که خریدار گمان می برد که معقود علیه از

جنسی است که او طالب خریدن آن است در حالیکه معقود علیه از جنسیکه عاقد گمان کرده است نیست. مثل اینکه فردی گلدان طلا را به این باور که از طلا است خریداری می کند در حالیکه این گلدان از جنس طلا نبوده بلکه روکش از طلا دارد. در این حالت معامله باطل است زیرا گلدانی که مورد قصد قرار گرفته است از جنس طلا بوده در صورتیکه گلدان مذکور فقط روکش از طلا دارد در این حالت یعنی تفاوت در جنس باعث از بین رفتن یگانگی در میان موضوع عقد و قصد، گردیده است. بنا بر این عقیده که در اثر اشتباه در جنس معقود علیه ایجاد می گردد از اساس و بنیان باطل است زیرا اشتباه در جنس معقود علیه معذورم باطل است. چنانکه ماده 562 قانون مدنی در مورد ذیلا تصریح می دارد: "هر گاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته و معقود علیه مسمی و مشارالیه باشد، احکام آتی رعایت می گردد: (1) در صورت اختلاف جنس، عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته می شود."

2- اشتباه در وصف:

حقوقدانان اوصاف انعقاد عقد را به سه دسته تقسیم نموده اند مانند اوصاف جانشین ذات، اوصاف مهم و اوصاف غیر مهم. اوصاف جانشین ذات عبارت از اوصافی است که مجموع خصوصیت ها و اوصافی که در دید عرف طبیعت خاص هر مال را تشکیل می دهد و آنرا از سایر اموال متمایز می سازد، ذات آن بشمار می رود و معیار اشتباه موثر قرار می گیرد. به طور مثال بوت یا عینک اندرا گاندی رهبر فقید هند دارای وصف عتیقه بودن و مربوط به شخصیت مبارز و ملی آن سرزمین است اگر شخصی به نیت خریداری اشیای متذکره اقدام می کند صرف به جهت اوصاف آن جنس می باشد و اگر فروشنده جنس تقلبی و مشابه آنرا به وی تحویل دهد اشتباه در وصف ذاتی محسوب شده و قرار داد باطل است یعنی وصف عتیقه بودن جانشین ذات آن شده زیرا کل معامله بخاطر اوصاف آن می باشد. اوصاف مهم عبارت است از اوصافی که در قیمت جنس مورد معامله تاثیر گذار بوده و در صورت تخلف معامله قابل فسخ از

در دانه فضائلی

سوی شخص متضررمی باشد. همچنان در فقره دو ماده پنج صد و شصت و دوم قانون مدنی احکام ذیل پیشبینی شده است: "هر گاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته و معقود علیه مسمی و مشارالیه باشد احکام آتی رعایت می گردد: 2- در صورت اتحاد جنس و اختلاف وصف، عقد به مشارالیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشارالیه منقذ می گردد. در این حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت وصف، در فسخ و ابرام عقد مخیر می باشد." به نظر علمای علم حقوق اشتباه در اوصاف فرعی نیز، در جایی که به صورت شرط یا وصف مورد معامله در قرار داد ذکر گردد در عقد موثر واقع می شود. زیرا، التزام به آن را از بین برده و به زیان دیده یا مشروط له حق فسخ معامله را می دهد چونکه مبنای آن احترام گذاشتن به شرط یا رفع ضرر از زیان دیده است. اوصاف غیر مهم عبارت است از وصفی که در انعقاد قرار دادها اهمیت داشته و لی در صورت تخلف معامله صحیح می باشد و چندان تاثیری در معامله ندارد. ... ادامه در ص 2/

عیوب اراده

3- اشتباه در شخص:

اشتباه در شخص طرف معامله اگر علت عمده عقد باشد، عقد قابل فسخ است و اگر اشتباه علت عمده عقد نباشد عقد صحیح می باشد. در کل، در مورد اشتباه در شخص قاعده این است که در قرار دادهای رایگان شخصیت شخص، علت عمده عقد محسوب شده اما در قراردادهای معوض و غیر رایگان شخصیت طرف علت عمده عقد نیست مگر در عقودیکه بر مبنای اعتماد و حسن نیت شکل گرفته باشد مانند ضمانت یا اجاره. همچنان در ماده پنج صد و شصت و پنج قانون مدنی کشور در زمینه احکام آتی پیشبینی شده است: "هر گاه غلطی در شخص یا در وصف از اوصاف عقد کننده واقع شده باشد به نحویکه شخصیت یا وصف عقد کننده سبب عمده انعقاد عقد بوده باشد، چنین غلطی اساسی پنداشته می شود." به طور مثال در عقد نکاح اگر اشتباه در شخصیت مادی طرف باشد عقد باطل است، علاوه بر آن اگر اشتباه در شخصیت مدنی طرف باشد بازم عقد باطل می باشد. ولی اگر اشتباه در اوصاف شخصیت طرف باشد عقد قابل فسخ می باشد. لازم به ذکر است که اشتباه ناشی از جهل به قانون گرچه سبب مستقلی به شمار نمی رود اما اگر باعث بروز اشتباه در شخص یا در وصف و یا در موضوع قرار داد شده باشد قرار داد قابل فسخ خواهد بود.

اشتباه ناشی از فریب و تدلیس:

به اساس ماده پنج صد و هفتاد قانون مدنی فریب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی و فعلی است که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشاند، به نحویکه اگر این وسایل بکار برده نمی شد رضایت ی در عقد به میان نمی آمد. اشتباه ناشی از فریب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی بوده طوریکه طرف مقابل را به اشتباه اندازد به نحویکه اگر این اعمال نمی بود او رضایت به انعقاد قرار داد نمی داد. چنانکه ماده پنج صد و شصت و نه قانون مدنی ذیلا تصریح می دارد: "احکام مربوط به غلطی در مورد مقاصد یا هر واسطی که اراده یک از طرفین عقد را تحریف شده به دیگری نقل نماید، قابل تطبیق می باشد." تدلیس عبارت است از پوشاندن عیب مبیعه و یا موضوع عقد. یا به عباره دیگر تدلیس فریب سلیبی بوده که در اثر کتمان حقیقت بوجود می آید. به همین ترتیب در صورتیکه اشتباه ناشی از تدلیس تحقق یابد ماده پنج صد و هفتاد و سه در مورد ذیلا صراحت دارد: "فریب سلیبی، به محض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدلیس پنداشته می شود." اگر در اثر فریب و تدلیس غبن و یا ضرر فاحش برای

طرف مقابل ایجاد گردد عقد قابل فسخ خواهد بود. غبن فاحش وقتی بوجود می آید که اختلاف قیمت پرداخت شده با قیمت واقعی شی مورد نظر پانزده فیصد یا بیشتر اختلاف داشته باشد. ماده پنج صد و هفتاد یک قانون مدنی در زمینه ذیلا صراحت دارد: "(1) هر گاه به سبب فریب یکطرفه عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید. (2) غبن وقتی فاحش گفته می شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال بفروش رسیده به (15) فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد." اگر غبن با رضایت شخص متضرر باشد، باعث ایجاد حق فسخ نمی گردد مگر اینکه این رضایت ناشی از حيله و فریب باشد. ماده پنج صد و هفتاد و پنج در این باره احکام آتی را پیشبینی نموده است: "(1) غبن فاحش، موجب فسخ عقد می گردد. (2) اگر شخصیکه در مورد او غبن صورت گرفته، هنگام عقد بر غبن واقف بوده و به آن رضایت نشان داده باشد، نمی تواند عقد را فسخ نماید، مگر اینکه رضایت وی ناشی از معلومات دروغ، کتمان حقیقت و یا به فریب طرف مقابل راجع باشد. (3) غبن فاحش در مورد اموال دولت، وقف و مال شخص

محجور به هر نحویکه صورت گرفته باشد، موجب فسخ عقد می گردد." ناگفته نباید گذاشت که در عقود مزایده حق فسخ به استناد خیار غبن وجود ندارد مگر اینکه ناشی از فریب باشد. ماده پنج صد و هفتاد و شش قانون مدنی این گونه تصریح می دارد: "در عقودیکه از طریق مزایده علنی صورت گیرد، اعتراض مبنی بر وجود غبن جواز ندارد." سرانجام به این نتیجه می رسیم که اشتباه یا غلطی یکی از موارد عیوب اراده محسوب شده و در صورت تحقق غلطی اساسی در موضوع عقد و یا اوصاف جانشین ذات، معامله باطل می باشد، ولی وقتیکه اشتباه در اوصاف معامله واقع شده باشد طرف مقابل مخیر است که معامله را فسخ و یا ابرام نماید. در صورتیکه انعقاد عقد به وسایل فریب و تدلیس تحقق یافته باشد در صورت اثبات این دو امر (فریب و تدلیس) شخص زیان دیده می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید.

منابع و ماخذ:

قانون مدنی

قاموس اصطلاحات حقوقی

حقوق مدنی، دکتر ناصر کاتوزیان

حقوق وجایب نظام الدین عبدالله

چپتر آموزشی حقوق مدنی استاد مغربی

لایحه طرز العمل کمیسیون عالی مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان به...

و پیرامون لایحه وظایف کمیسیون نظریات خود را ابراز داشتند و امید است که امروز این لایحه به تصویب برسد. هدف بهبود اجراءات کاری در راستای جلوگیری از اختطاف و قاچاق انسان است، که این پدیده متأسفانه در جمله سایر پدیده های منفی در افغانستان رول منفی

خود را بازی کرده و میکند و توجه عمیق و اساسی را در راه مبارزه با این پدیده شوم ایجاب میکند و به این اساس وظیفه این کمیسیون عمده و مهم است و باید تدابیری را اتخاذ نماید که واقعاً بتواند مانع این عمل ناپسند شود." این کمیسیون که به خاطر مبارزه علیه

اختطاف و قاچاق انسان ایجاد شده، ریاست آنرا وزیر عدلیه به عهده دارد و نمایندگان وزارت های امور، داخله، خارجه کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین معارف، اطلاعات و فرهنگ، ارشاد حج و اوقاف، صحت عامه، امور زنان، عودت مهاجرین، ریاست محترم عمومی

امینت ملی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اداره لوی خارتوالی، انجمن مستقل وکلای مدافع و دو نفر نمایندگان سازمانهای اجتماعی در ترکیب آن عضویت دارند.

عدم مسؤلیت جزائی اطفال در ...

قانون جزا، جرایم را از لحاظ شدت و خفت به سه کتّه گوری جنایت، جنحه و قباحت تقسیم نموده است. هرگاه صغیر مرتکب قباحت گردد قانون به قاضی صلاحیت داده است تا یکی از تدابیر را که ماده 74 قانون جزا تصریح نموده در مورد وی عملی سازد ماده مذکور ذیلا صراحت دارد: "هرگاه صغیر مرتکب قباحت گردد، محکمه می تواند در عوض جزاهای مندرج این قانون صغیر را در مجلس قضا، توبیخ نموده و یا تسلیمی او را به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت رادارد و یا شخص امینی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود، حکم نماید و یا اینکه به جز او در مراکز اصلاح یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت به این منظور تاسیس می گردد، حکم نماید." هدف از توبیخ در مجلس قضا مجازات نبوده بلکه تادیب است. تسلیم صغیره یکی از والدین یا شخصی که بروی حق ولایت دارد، صغیر در قدم اول به والدین تسلیم داده می شود هر گاه والدین وی وجود نداشته باشد، یا این که محکوم به جنایت شده باشند قاضی تسلیمی صغیر را به وی نداده در آن صورت به ولی سپرده می شود. در صورتی که اشخاص مذکور موجود نباشند یا مشکلی در مورد وجود داشته باشد، سپردن صغیر به یک شخص امین که حسن تربیه وی را در آینده متعهد شود داده می شود حکم بر جز صغیر در مراکز اصلاح و تربیه اطفال، موسسات خیریه یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت به این منظور تاسیس شده باشد، همینطور هر گاه صغیر مرتکب جنحه گردد، به قاضی صلاحیت داده شده است تا یکی از تدابیر مندرج ماده 75 قانون جزا را در مورد وی اتخاذ نماید ماده مذکور قرار ذیل حکم مینماید:

2- تسلیمی او به یکی از اشخاص مندرج ماده 74 این قانون مشروط بر این که مدت مذکور از سه سال بیشتر واز شش ماه کمتر نباشد و شخص تسلیم شونده حسن تربیه طفل را در آینده کتبا متعهد گردد.

3- جز او در مرکز اصلاح و تربیه اطفال یا یکی از مدارس اصلاحی از شش ماه الی سه سال." تسلیم نمودن وی به یکی از اشخاص مندرج ماده 74 قانون جزا که قبلا توضیح گردید. ولی شرط گذاشته شده تا اولاً مدت مذکور از شش ماه کمتر و از سه سال بیشتر نباشد، ثانیاً شخص تسلیم شونده حسن تربیه صغیر را در آینده کتبا تعهد نماید. جز صغیر در مراکز اصلاح و تربیه یا یکی از مدارس اصلاحی که از شش ماه الی سه سال بیشتر نباشد. هر گاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزای آن عدام یا حبس دوام یا حبس طویل باشد قانون به قاضی صلاحیت داده تا به جز صغیر در مراکز اصلاح و تربیه یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید که در مورد ماده 76 قانون جزا این طور می نگارد:

" 1- هرگاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزای آن عدام یا حبس دوام باشد محکوم می تواند به جز او در مراکز اصلاح و تربیه اطفال یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید، مشروط بر اینکه مدت جز او از پنج سال بیشتر نباشد.

2- اگر جزای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد مدت جز او از یک سال کمتر و از چهار سال بیشتر بوده نمی تواند." از فقهوای ماده فوق بر می آید که اگر جزای پیشبینی شده عدام یا حبس دوام باشد به جز صغیر که مدت آن بیش از پنج سال نباشد داده می شود. اگر جزای پیشبینی شده جنایت حبس طویل باشد به جز یک سال الی چهار سال محکوم می گردد. در این ماده قانون در فقره اول که جرایم شدید و سنگین و مجازات آن عدام یا حبس دوام است، حد اقل آن ذکر نشده، لذا به قاضی

صلاحیت داده شده است تا از یک روز یا بیشتر از آن به جز حکم صادر کند، اما در فقره دوم که جرایم نسبتاً غیر سنگین نسبت به حالت اول بوده، مجازات جرم حبس طویل در قانون جزاست، برای آن حد اقل ذکر گردیده و مدت آن یک سال پیشبینی شده است.

مراهق:

طبق احکام قانون جزا مراهق به طفل اطلاق می گردد که سن سیزده سالگی را تکمیل و سن هجده سالگی را تکمیل کرده باشد یعنی طفلی که بین سن 13 الی 18 سال قرار دارد بنام مراهق یاد می گردد. قانون رسیدگی به تحلفات اطفال نیز تعریف یکسان از مراهق دارد البته تحت عنوان طفل نو جوان. قانون جزا در مورد مراهقین نیز نظر به رجه جرم ارتکاب شده تدابیر و موثرد را پیشبینی نموده است چنانچه ماده 82، 83 و 84 در مورد احکام ذیل را نسجیل نموده است: "هرگاه مراهق مرتکب قباحت گردد، محکمه می تواند او را به جزای پیشبینی شده این قانون محکوم نماید و یا به تسلیمی او به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن رویه او را در آینده تعهد کند حکم نماید." هرگاه مراهق مرتکب جنحه گردد محکمه می تواند عوض جزای پیش بینی شده جرم مذکور یکی از تدابیر مندرج ماده 76 این قانون را در مورد او اتخاذ نماید."

" 1- هرگاه مراهق مرتکب جنایتی گردد که جزای آن عدام یا حبس دوام باشد محکمه می تواند به جز او در مراکز اصلاح و تربیه اطفال که از دو سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نباشد حکم نماید.

2- اگر جزای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد حد اقل مدت جز او در مرکز اصلاح و تربیه از یک سال کمتر و حد اکثر آن از نصف حد اکثر حبس طویل بیشتر

وده، نمی تواند.

1- اگر حد اکثر جزای جنایت کمتر از ده سال باشد محکمه می تواند به جز او در مرکز اصلاح و تربیه اطفال به کمتر از بکسال و بیشتر از نصف حد اکثر جزای پیش بینی شده همان جنایت حکم نماید."

ز متون ماده های فوق بر می آید که در قدم اول هر گاه مراهق مرتکب قباحت گردد مطابق قانون جزا، جزا برایش تعیین می گردد. دوم اینکه تسلیمی وی به والدین باشخصی که بر نفس او حق ولایت دارد یا شخص امینی که حسن رویه او را در آینده تعهد نماید. هر گاه مراهق مرتکب جنحه گردد، محکمه می تواند به عوض جزای معینه پیشبینی شده در قانون یکی از تدابیر ذیل را اتخاذ نماید:

- اگر جزای پیشبینی شده عدام یا حبس دوام باشد، حکم مبنی بر جزا الی پنج سال می نماید.

- اگر جزای پیشبینی شده حبس طویل باشد، حکم مبنی بر جزا از یک سال الی چهار سال را مینماید.

هرگاه مراهق مرتکب جنایت گردد محکمه یکی از تدابیر ذیل را اتخاذ مینماید:

- اگر جزای جرم عدام یا حبس دوام باشد، اصدار حکم جزا از دو سال الی پانزده سال می باشد.

- اگر جزای جرم حبس طویل باشد، اصدار حکم جزا لی هفت سال و شش ماه داده میشود. اگر جزای جرم کمتر از ده سال باشد، اصدار حکم جزا الی نصف حد کثر جزای پیشبینی شده همان جرم داده میشود.

منابع و ماخذ

1- قانون جزا. 2- قانون رسیدگی به تخلفات اطفال.

3- مسولیت جزائی و عوامل رافع آن قانونیومحمد اشرف رسولی.

دفاعنی ټولنه حقوقی او قضایي نظام...

پرمختیا پراونه تیر کړی دی. همدارنگه مخکې هم قضا موجوده وه اما منظم او سیستماتیک نه وه ، د مرکز تابعیت یې نه درلود ، کله چی لومړنی اساسی نظام نامه د غازی امان الله خان په حکومت کی مینځ ته راغی په دغه اساسی نظام نامه کی (قضایي نظام) په ابتدایي شکل سره جوړ اوپه کار یې پیل وکړ ، د دغه وخت په عدلی (قضایي نظام) کې ډیری نیمکرتیاوی موجود وی ، د پوهو قاضیانو نه درلودل ،د قضاییه قوی د استقلال نشتوالی ، نیمگړی تشکیلات ، او داسی نوری نیمگرتیاوی وی ، نشو کیدلای څرنګه چی لازم وه په خپلو خلکو کې امن ، نظم او ټولنیز عدالت پلی کړی ، داسی حالات تردیر وخته پوری یعنی د (۱۳۴۳) کال پوری ادامه پیدا کړه تر څو نوی اساسی قانون جوړ او د (۱۳۴۳) په اساسی قانون د قضاییه په برخه کی ستر بدلون را مینځ ته شو.

په دغه حال کی په قضایي نظام کی ستره محکمه د یو لوړ ارکان په توګه مینځ ته راغله د ستری محکمی مهم دیوانونه لکه د جزا دیوان د مدنی یا عامه حقوقودیوان ، د عامه امنیت دیوان د ستری محکمی په چوکاټ کې جوړ اوپه کار یې پیل وکړ . د خلکو په ژوند کې دپخوا په پرتله څه ناڅه عدالت او نظم تامین شو. دهیواد په ټولو ولایتونو کې مراغه محکمی دقانون سره سم جوړی شوي . د عامه امنیت محکمی او استیناف محکمه مینځ ته ارغلی او د ولایتونو د مراغه محکمو په چوکاټ کې هریوه پخپلو وسپارل شوو دندو کې ستری بریاوو ته ورسیدی . همدارنګه د افغانی ټولنه د اداری تشکیلات سره جوخت د قضایي قوه تشکیلات پلی شول ، په ولسواليوکی هم لومړنی محکمی جوړی شوی او پدی برخه کې د خلکو په ژوند کی بدلون رامینځ ته شو ، د مسلکی او باتجربه قاضیانو د روزلو لپاره دپوهنتون تر درجه یا لسانس درجه پوری مختلف پوهنځی او مدرسې په مرکز او ولایتونو کې د پوهنی په چوکاټ کې جوړی شویدی ، د اسلامی اودیني مدرسو فارغان عموماً په قضایه قوی کی د ستاز دکورس د تکمیل څخه وروسته په کار او دندو ګمارل کیږی ، ډبل پلوه د دی لپاره چه د قضایه قوه خپلواکی اوستقلال په عملی توګه تر سره شي ، نو د ستری محکمی په چوکاټ کې د اداری آمریت د اداری چارو د ښه تنظیم په مقصد مینځ ته راغلی د اداری آمریت د دندو څخه یو هم د مالی چارو پرمخ بیول وه ، چه د قضایه قوه لپاره د دولت د بودجه په چوکاټ کې بودجه ترتیب کړی ، اودبودجه د پرځای مصرف لپاره یی هلی ځلی او کوښښ کاوه .

د ۱۳۷۵ کال د غوايي د میاشتی کودتاه څخه وروسته په افغانی ټولنه کې کله چه امن خراب اودولتی نظام بدلون وموند د لنډی موده لپاره د قضاییه قوه په چوکاټ کې څه بدلون رامینځ ته شو ، او په مالی اوبودجوی برخوکی څه نا څه بدلون راغي خو په تشکیلاتی برخو کې د پخوا په شان نظام موجود وه ، او کارونه یی پرمخ بیول کیدل . ترڅو چه د۱۳۸۰ کال کې نوی موقت او انتقالی حکومت جوړ شو ، دستری محکمی د چارو دسمون لپاره بیا هلی اوامیدونه پیدا شول. ترڅو د ۱۳۸۲ کال د لنډي د میاشتی په لویه جرګه کې نوی اساسی قانون تصویب او د جمهوری ریاست د توشیح څخه وروسته نافذ شو، پدی اساسی قانون کې دولت د دوه کونو قوه په څنګ کې ستره محکمه دقضایه قوه ډیو رکن په توګه ومنل شوه او ډیو عالی نظام په توګه په افغانستان کې پلی شو . اوس د دغه اساسی قانون په اتګاه د افغانستان خپلواک قضایي او عدلی نظام د څیړنی لاندی نیسو وبه ګورو هلته عدالت اوقضاوت څرنګه پلی ، او په کومو مبادیو استواره ده .

د افغانی ټولنه قضایي نظام اساسی مشروعیت په دغه مبادی استواره ده ۱- کتاب الله ۲- سنت نبی الله ۳- حنفی فقه ۴- نافذه قوانین .

څرنګه چی زموږ د بحث موضوع افغانی ټولنه کې قضایي نظام تشکیلوی ،پدی خاطر دهغه ادارو څخه یادونه وشی چه په قضا کې رول اوبرخه اخلی دا اداری ، لوی څارنوالی ،دعدلی وزارت ، پولیس او دی . او په افغانی ټولنه کې پولیسو ته د جرم د کشف واک او صلاحیت سپارل شوی ده . دویمه برخه ددغه ادارو درول په هکله :

ګردد هر ګاه قصاص ممکن باشد قصاص واجب امی گردد واګر قصاص ممکن نباشد، بدل قصاص یعنی ارش لازم می گردد . طوری که قبلاً ذکر شد، ارش غیر مقدر عبارت از تاوان مالی است که از طرف جانی برای مجنی علیه پرداخته می شود. در ارتباط به تاوان اینکه چقدر مصارف ډاکتر فیس ډاکتر ادویه وخساره روزهایی از کار افتیده وغیره مصارف سنجش از طرف حکومت عدل ورای قاضی تعیین می شود. دراخیر بطور خلص گفته می توانیم اینکه شریعت اسلام نه تنها به نفس انسان احترام گذاشته بلکه هرعضو بدن انسان را مکرم وقابل قدر دانسته درصورت تلف وزبان رساندن به اعضا واطراف انسان متلف آن را به تادیه دیت ویا تاوان مجبور گردانیده است.

منابع وماخذ:

1- قرآن کریم 2- احادیث پیامبر(ص) 3- فقه السنه 4- هدایه

اګر این کار انجام ندهی تورا می کشم. هرگز یک بچه و یا فرد خرد سال نمی تواند از عهده این تهدید خود بر آید . فلهنذا بر اکراه او هیچ گونه اثر و نتیجه حقوقی مترتب نخواهد شد. در این حالات اګر فرد بزرګ سال در اثر تهدید فرد خردسال مرتکب عملی شود خود مسوول عمل خویش خواهد بود . چنانچه در مورد مثال فوق الذکر ماده پنجصدو اه پنجاه و هفت قانون مدنی دارای احکام ذیل می باشد:

"اکراهی که رضا را از بین میبرد، وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده ، به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی پندارد."

-مکره به این باور برسد و خود تشخیص دهد که مکره تهدید خود را عملی خواهد کرد و هیچ گونه راهی فرار به هیچ طریق میسر نخواهد بود تا از تهدید خلاصی یابد.

-مکره تحمل مشقت و تکلیف شی که برای اکراه استعمال شده است را دارا باشد. پس ،اکراه با توجه به اشخاص ، سن ،موقف اجتماعی و اوضاع و احوال فرق می نماید و اثر و نتیجه ای که بر آن مترتب می شود تابع سن ، موقف اجتماعی و اوضاع و احوال طرف می باشد.

-تهدید عاجل باشد در غیر آن اکراه محقق نمی شود.مانند اینکه شخصی بگوید : اګر تو فلان شخص را نکشی ، سال دیگر تو را خواهم کشت و غیره از جانب دیگرامکان دارد. تهدید نسبت به جان باشد مانند تهدید به مرګ یا حبس یا شکنجه و ضرب، یعنی مکره به کشتن تهدید شود. یا تهدید نسبت به مال یا آبرو است مانند تهدید به سوزاندن اموال و افشای اسرار خصوصی خانوادگی ، سیاسی و غیره. ها کذا در صورتی که اکراه در عقود گرفته باشد و قرار داد در اثر اکراهی تحقق یافته باشد که موجب از بین بردن قصد گردد قرار داد باطل و اکراهی که رضایت را از بین ببرد قرار داد را غیر نافذ می گرداند.

منابع و ماخذ: قانون مدنی.

قاموس اصطلاحات حقوقی.

تر مینولوژی حقوق.

حقوق وجایب نظام الدین عبدالله

حقوق مدنی — قواعد عمومی قرار دادها ناصر کاتوزیان.

مجبور به اجرای فرمان مکره می باشد. در چنین حالت اګر اکراه تحقق یابد و در اختیار و اراده مکره خلل وارد شود مسوولیت ناشی ازعمل مزبور متوجه مکره می گردد زیرا فاعل او بوده و مکره فقط دستورات وی را اجرا نموده است. بنا بر این حکمی که بر اکراه تاه مترتب می شود این است که در اکراه تام رضا و اختیار زایل می شود. و طبق ماده پنجصدو پنجاه وچهار قانون مدنی کشور می توان گفت که هر عمل خلاف ناشی از اکراه تام و یا عقود ناشی از آن باطل می باشد. یعنی "اکراه تام رضا را از بین برده اختیار را فاسد می گرداند. اکراه ناقص رضا را از بین برده اختیار را فاسد نمی گرداند."

اکراه ناقص:

اکراه ناقص عبارت از اکراهی است که رضا را از بین نمی برد اما اختیار مکره را از او سلب می نماید.مانند تهدید به اتلاف بخشی از اموال ، تهدید به ضربی که منجر به قطع عضو نشود و مانند اینها چنانچه ماده پنجصدو پنجاه و چهار در مورد تصریح نموده است یعنی اکراه ناقص تهدید به خطر غیر فاحش بوده که اختیار را فاسد می گرداند و رضایت را از بین برده و عقد غیر نافذ می باشد.

اکراه تأدیی :

اکراه ادبی به اکراهی اطلاق می گردد که در آن تهدید متوجه اصول و فروع انسان شود.مانند تهدید به حبس پدر ، مادر ، خواهر ، برادر و سائر اقارب و خویشاوندان . انسان در این گونه اکراه هر چند که تهدید متوجه جسم انسان نیست اما از نظر روحی انسان را آزار و اذیت نموده و آرامش را سلب می کند . چنانچه ماده پنجصد و پنجاه و پنجم قانون مدنی در مورد ذیلا صراحت دارد:

"تهدید به رسانیدن ضرر به والدین ، همسر یا محارم شخص و یا تهدید به خطری که منافی حیثیت باشد، اکراه پنداشته شده ، محکمه می تواند با در نظر داشت حالات و کویاف ، تهدید را ارزیابی نماید."ثانچه که در این نوع اکراه مهم تلقی شده این است که در اثر این نوع اکراه رضای مکره به از بین رفته و اختیار او باقی است.

شرایط اکراه:

به عقیده حقوقدانان جهت تحقق یافتن اکراه یک سلسله شرایط باید وجود داشته باشد که این شروط عبارتند از:

-مکره یعنی تهدید کننده باید توان انجام تهدید را داشته باشد.

لذا هر تهدیدی اکراه محسوب نمی شود.بطور مثال هر ګاه فردی خرد سال به شخص بزرګ سال بگوید:

حقوق همسایه.....

پیغمبر(ص) فرمود خداوند آنها را با تو در بهشت باهم جمع نخواهد نمود. بنا بر مسلمانان لازم در صورتیکه استطاعت مالی داشته وهمسایگان شان نیاز مند ومحتاج به غذا ولیاس باشند با آنها در زمینه از هیچ نوع مساعدت دریغ نورزیده ولو که همسایه اش کافر هم باشد. تا با این عمل رضا ء وخوشنودی خداوند(ج) و پیغمبر ګرامی اسلام را حاصل نمایند.

2- امانت دادن: معمولاًهمسایگان گاهی به وسایلی مانند: سطل، ییل، تیشه، دیگ، ظرف، نمک و آب ... به یکدیگر نیاز پیدا می نمایند. در این گونه موارد لازم است همسایه ها با کمال خوشرویی آنها را در اختیار همسایه ها قرار دهند وبه هیچ وجه بخل و تمع ورزی ننمایند. چرا که خداوند(ج) در سوره

2-تهدید باید نامشروع و به منظور اجبار بر انجام معامله معین باشد. یعنی تهدید در صورتی از عیوب رضا بحساب می آید که نامشروع باشد.

اقسام اکراه :

اکراه به انواع ګوناگون منقسم شده است چنانکه اکراه به اعتبار ایجاد خطر فاحش و عدم آن به باور اندیشمندان علم حقوق به اکراه تام و اکراه ناقص تقسیم شده است. علاوه بر آن ناصر کاتوزیان در کتاب حقوق مدنی – قواعد عمومی قرارداد ها، اکراه را به اعتبار درجه آن و وسائلی که برای تهدید بکار می رود نیز به اکراه مادی و اکراه معنوی یا اخلاقی تقسیم نموده است:

اکراه مادی :

اکراه مادی، وسائلی که برای اجباربکار می رود جنبه بدنی و مادی دارد و رنجی که بر مکره تحمیل می شود فعلیت دارد برای مثال ، دست کسی را به زور می گیرند و او را وادار می نمایند تا سندی را امضاء کند،یا مستی کامل فرو می برند، یا در حال شکنجه و بیپهوشی از مکره امضاء گرفته می شود، به گونه ای که قدرت انتخاب بکلی از وی سلب گردیده و به مدلول و آثار امضاء یا آن کلمات نظر ندارد.

اکراه معنوی یا اخلاقی:

در اکراه معنوی، شخص تهدید به ورود رنجی در آینده می شود. این رنج ممکن است بدنی باشد مانند ضرب و جرح، قتل و تبعید. یا اخلاقی باشد مانند افشای اسرار خانوادگی ، تهمت و امثالهم. یا مالی باشد مانند تهدید به درخواست ورشکستگی یا حریق اموال . ولی در هر حال ترس ناشی از اجرای تهدید در آینده بر مکره فشار می آورد و آزادی را از او می گیرد. قابل توجه دانسته می شود که ماده پنجصدو پنجاه دو قانون مدنی اکراه را بر دو نوع اکراه تام و اکراه ناقص تقسیم بندی شده نموده است.

اکراه تام :

1- " اکراه تام عبارت است از تهدید به خطر فاحش جسمی یا مالی. تهدید به خطر غیر فاحش اکراه ناقص نامیده می شود." بناً اکراه تام عبارت است از اکراهی که جان و یا عضوی از بدن انسان ، یا جمیع مال وی را در معرض خطر قرار دهددر توجه این نوع اکراه پژوهشگران علم حقوق گفته اند :

در اکراه تام ، اراده و اختیار انسان دچار اخلال شده فلهنذا

در حدود توان در راستا رفع نیازمنديها و حل مشکلات ضروری همسایه ها، غذا، پوشاک و مسکن ... تهیه نمایند . چنانچه رسول اکرم(ص) فرموده اند: "کسیکه سیر سر بر بالین بگذارد وبداند که همسایه اش ګرسنه است، به من ایمان کامل نیاورده است." همچنان در مورد مساعدت با همسایگان انس بن مالک روایت نموده است که: روزی مردی به نزد پیغمبر (ص) آمد وگفت : یا رسول الله (ص) مقداری پوشاک به من بده ! رسول خدا (ص) چیزی نفرمود. و او دوباره گفت: یا رسول الله(ص) برای گرفتن مقداری لباس به نزد شما آمده ام، رسول خدا فرمود همسایه ای نداشتی که لباس اضافه داشته باشد.گفت :چرا، چندین همسایه دارم که چندین دست لباس اضافه دارند،

انگشت نصف عشرواجب می گردد یعنی پنج شتر دیت است. چنانچه پیامبر(ص) درمورد دیت انگشت های دست، پای و دندان ها چنین می فرماید:

"درهر انگشت دست وپای ده شتر و در هر بند انگشت ثلث دیت ودر شصت بزرګ نصف عشر دیت لازم می گردد و دندان هاکه غالباً درهر انسان 32 دندان می باشد در هردندان پنج شتر دیت لازم می شود."

تعطیل منافع اعضاء:

درصورتی که منافع اعضاء به سبب جنایت جانی از بین برود اما هیکل عضو برحال باشد. مثل از بین رفتن شنوایی ولی هیکل گوش باقی بماند ویا بصارت وروشنایی چشم ازبین رفته ولی چشم باقی مانده باشد. هرگاه قصاص امکان داشته باشد.عقوبت آن قصاص است ودر صورت عدم امکان قصاص دیت ویا ارش مقدر لازم می شود. در جنایت زخم های سرو

روی در صورت امکان قصاص واجب است درغیر آن مراجعه به ارش می شود. ودر صورتی که قصاص ممکن نباشد وارش هم تعیین نشده باشد هرگاه ارش به رای قاضی تعیین شد(ارش) لازم می گردد شج ویا زخم های سروروی را فقها به یازده نوع تقسیم نوده اند:

1- انخراج خراشیدن طوری خراشیده شده باشد که خون معلوم نمی شود.

2-دامعه: شاریده به اثر فشار جنایت جلد شاریده خون معلوم می شود ولی خون جاری نمی باشد..

3- دامیه: خون جاری شده و جلد طوری ضربه دیده که خون از آن جاری.

4-بامیه: قطع لحم(گوشت) طوری جلد ضربه دیده قطع ویا شق گردیده باشد.

5- سمحاق: قطع گوشت وجلد طوری ضربه دیده گوشت وجلد

قطع وبه سر استخوان تخریب صورت گرفته باشد.

6- متلامحه: گوشت یا خون سیاه شده باشد.

7-موضحه: نمایان شونده طوری ضربه دیده که گوشت پاره شده باشد استخوان معلوم گردد.

8- جاثیه: کسر استخوان، طوری ضربه دیده که استخوان شکسته شده باشد.

9- مامویه: پاره شدن، پرده دماغ طوری ضربه دیده باشدکه پرده دماغ پاره گرددکه به جلد سر استخوانبرسد ولی به اصل دماغ نرسیده باشد.

10-منقله: انتقال استخوان طوری ضربه دیده، که استخوان بعد از کسر انتقال کرده باشد.

11-دامغه: پاره شدن پرده دماغ طوری ضربه دیده که پرده دماغ پاره گردیده وبه خود دماغ رسیده باشد. مجازات جراحات

11 یازد گانه که در اصطلاحات فقهی بنام شج بتر یاد می

Agahi Hoquqi

Publication organ for ministry of justice

سال پنجم * شماره 95 * 15 حوت * 1390 * 5 March

اکراه

بر دانه فضائلی

از عیوب دیگر رضا اکراه بشمار می رود ، عیوب رضا عبارت است از اوضاع و احوالی که باعث وارد نمودن اخلال در اراده و از بین رفتن رضایت می گردد. اکراه اریشه کره به معنای وادار کردن شخص بدون میل و رغبت او به انجام و عدم انجام کار می باشد. به عباره دیگر در صورتی که رضای به معامله ناشی از ترس و تهدید باشد ، معامله مزبور فاقد ارزش حقوقی محسوب شده است. بر اساس ماده پنجم و پنجاه یک قانون مدنی در باره اکراه دارای احکام ذیل می باشد:

"اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص ، بدون حق، به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد."

همچنان در قاموس اصطلاحات حقوقی اکراه دارای تعریف ذیل می باشد:

اکراه ، اعمال فشار مادی معنوی غیر قانونی که بر خلاف رضا و میل ، شخصی را به انجام عمل جرمی وادار کند.

ترمیمولوژی حقوق اثر اکراه را عملی دانسته تهدید آمیز خواه او طرف عقدی باشد یا نباشد نسبت به دیگری به منظور تحقق بخشیدن عمل حقوقی مانند اجرای فعل یا ترک فعل.

بنأ هر گاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد ، عقد صحیح پنداشته نمی شود.

لهذا هر گاه اکراه در مورد عقدی از عقود قابل فسخ صورت گرفته باشد، تهدید شده می تواند ، بعد از رفع آن ، عقد را فسخ نماید، این حق با مرگ تهدید کننده یا طرفین عقد از بین نرفته ، ورثه متوفی قائم مقام او شناخته می شود. عقد شخص تهدید شده ، به صورت فاسد منعقد می گردد. هر گاه بعد از رفع تهدید، شخص تهدید شده ، طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد ، عقد صحیح می گردد.

عناصر تشکیل دهنده اکراه:

اکراه در صورتی در عقد موثر تلقی شده می تواند که شرایط آتی را دارا باشد:

1- مکره به جان یا مال یا آبروی خود و نزدیکانش تهدید گردیده باشد یعنی اکراه باید به وسیله مادی خاص انجام گردد و به همین اعتبار لزوم اعمال اکراه آمیز را می توان عنصر مادی این امر نامید. یا به عباره دیگر انجام عمل اکراه آمیز مادی، عنصر مادی اکراه را تشکیل می دهد بنا بر این به مجرد احساس خوف از شخص و یا اشخاص بالای شخص مکره اکراه شمرده نمی شود. ... ادامه در ص/31

عدم مسؤلیت جزائی اطفال در قانون

گلالی سنکر خیل عزیز

یکی از موانع مسوولیت جزائی در قانون جزائی سال 1355 کشور ما موجودیت عارضه در ادراک ذکر گردیده است. از جمله عوارض ادراک یکی هم صغر سن وانمود شده است که از مواد هفتادم الی نودوچهارم قانون جزا در رابطه احکامی را دارا می باشد. همچنان فقره (1) ماده پنجم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در رابطه به موضوع عدم مسوولیت جزایی اطفال دارای صراحت ذیل می باشد.

"شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم مسوولیت جزائی به او راجع نمی شود." فقره دوم ماده پنجم قانون رسیدگی به تخلفات درمورد ارتکاب جرم فقره (1) ماده پنجم که ناشی از غفلت والدین باشد و باعث ضرر مادی گردد، والدین طفل را به جبران ضرر مذکور مکلف گردانیده است. قانون جزا، اطفال را نظر به مراحل سنی به سه کتگوری تقسیم نموده است: طفل غیر ممیز، صغیر و

مراهق. همچنان قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، اطفال را به سه کتگوری طفل غیر ممیز، طفل ممیز و نوجوان تقسیم نموده است.

طفل غیر ممیز:

طفلی است که از بدو تولد الی اكمال سن هفت سالگی بنام طفل غیر ممیز یاد می گردد. در قانون جزا برای طفل غیر ممیز کدام تعریف مشخص ذکر نشده است، اما فقره دوم ماده چهارم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در مورد این طور بیان می دارد "طفل غیر ممیز شخصی است که سن هف سالگی را تکمیل نکرده باشد." ماده 72 قانون جزا عدم مسوولیت جزایی طفل را بیان داشته یعنی طفلی که سن تمیز را که هفت سالگی است تکمیل نکرده باشد، غیر مسؤل جزائی خوانده چنین حکم می نماید:

"طفلی که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد، دعوی جزائی علیه او اقامه شده نمیتواند" قانون اجازه تعقیب عدلی طفل را نداده واقامه دعوی

علیه وی صورت گرفته نمی تواند. **صغیر:**

به اساس احکام ماده 70 قانون جزا صغیر به طفلی اطلاق می گردد که بین سن هفت سالگی و سیزده سالگی کامل قرار داشته باشد. همچنان فقره سوم ماده چهارم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، طفل صغیر یا ممیز را این طور تعریف نموده است: "طفل ممیز شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده و دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد." که هر دو تعریف قانون یکسان میباشد.

هرگاه طفل صغیر یا ممیز مرتکب تخلف گردد با نظر داشت اندازه تخلف یا جسیم بودن جرم در مورد وی یکی از تدابیر پیش بینی شده در قانون تطبیق میگردد. بدین معنا که در مورد صغیر مانند بزرگسالان اجراءات صورت نگرفته مورد مجازات قرار داده نمی شود بلکه تدابیر مشخصی در مورد وی تطبیق و عملی می گردد. ... ادامه در ص/21

دافغانی ټولنه حقوقی او قضایي نظام په هکله ... !

قاضی محمد عارف صباح

هيوادونو او دولتونو په شان داسلام د سپېڅلی دین په رنا کي قضا او عدالت ته ډیر ارزښت ورکړی، کله چی افغانستان په اسلام مشرف شو، د هغه وخت څخه راپدی خوا قضایي نظام یی په پراکنده شکل سره رامینځ ته شوی یعنی د اسلامی حکومتونو سره یو ځای قضا او اسلامی عدالت داسلامی دولتونو بنسټیز او اساسی هدف وگرځید او ټولی قضیې به د اسلامی شریعت په رناکي حل او فصل کیدلي. د غازی امان الله خان د پادشاهی له وخت څخه راپدی خوا یو عدالتی نظام مینځ ته راغی، چه تر اوسه یی د تکامل او .. پاتی برخه په ص/۳

کوبښ کوی چه په خپلو تشکیلاتی برخوکي انډول وساتی، تر څو دولت خپل اهداف ترلاسه او دبیلی خوا امن ، نظم او ټولنیز عدالت ترسره کړی. دولت د دغه مقصد لپاره چه د نړی په ډیرو هیوادونو کي یو شان ته موجودیت لری ، دری قواو وی :

اجراییه قوه، مقننه قوه او قضایه قوه جوړوی ، تر څو د پورتنی اصولو له مخی یو ډبل څخه په مستقیمه او خپلواکه توگه هلي ځلي وکړی . ددغه قواوو څخه یوه هم قضایه قوه ده چه د دولت قضایي او عدالتی نظام، امن، نظم او ټولنیز عدالت د پلی کولو په منظور خپل کارونه پرمخ بیایي. افغانستان هم د نړی د نورو اسلامی

الله (ج) په مبارک کلام کي خپلو بنده گانو ته فرمایلی. (ترجمه: کله چی حکم کوی تاسو د خلکو تر مینځ حکم وکړی په عدالت سره.) قضا په لغت کي حکم، فصل او قطع ته وایي. او په اصطلاح کي د یو شرعی حکم اخبار ده د قطع او الزام په طریقو سره، په اوسنی نړی کي لکه هیوادونه چه د یو ډبل څخه په ځینو اړخونو کي توپیر لری همدارنگه دولتونه یی هم یو ډول ندی، بلکه یو ډبل سره په ځینو اړخونو کي توپیر لری، هیوادونه د مساحت، نفوس، کلتور او دفرهنگ له پلوه د ټولنیزو اړیکو او د اقتصاد له پلوه یو شان ندی. د همدغه ځانگړتیاو له مخی دولتونه

جنایت کمتر از نفس از دید گاه فقه

پوست محمد عارف

قسمت دوم

وهرگاه یکی از آنها از بین برود نصف دیت تعیین شده است. اعضای که در بدن انسان دو عدداند عبارت اند از: دستان، پای ها، دو چشم ها، گوش ها، ابروها، سینه ها، وغیره هرگاه یکی آن تلف گردد نصف دیت هر دوی شان تلف گردد پرداخت دیت بطور کامل صورت می گیرد. ج: اعضاییکه در بدن چار قسم دارد مثل پلک چشم ها اعضایی که در بدن چهار قسم است مثل پلک های چشم که هر چشم دو پلک دارد. هر گاه به اثر جنایت ... ادامه در ص/۳

الف: اعضای که در بدن تنها بوده مثل ندارد. مانند: بینی، زبان و سر در صورتی که تمام بینی و یا قسمتی از آن قطع شود مجازات آن دیت است. پیامبر(ص) فرموده است که: "دربینی که تمام آن قطع شود دیت است ودر زبان در صورتی که زبان ناطق از بین برود دیت است" همچنان زبان گنگ مجازات دارد ومجازات آن به رای قاضی ارتباط می گیرد(ارش) غیر مقدر است. ب: اعضای که در بدن مثال دارد. مثل: دو دست، دو پای، دوچشم، دوگوش، دلب ... هرگاه به اثر جنایت یکی

انقسام عقوبات فوق به اصلی وبدلی:

1-عقوبات اصلی درقطع اطراف انسان قصاص است.

2-عقوبات بدلی در قطع اطراف انسان دیت کامله است. مثل از بین رفتن دو دست ویا دوپای.

3-عقوبت از بین رفتن قسمتی از منفعت بدن(ارش) است.

اعضایی که دیت کامل واجب می شود در بدل قصاص قرار ذیل می باشد: